

قانون‌مندی جامعه و تاریخ (مبانی فلسفه تاریخ در قرآن)

محمود رجیبی*

چکیده



دانشمندان از دیرباز به مسئله قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی توجه داشته و دیدگاه‌های متفاوت و احیاناً متضادی در این باب ارائه کرده‌اند. اگرچه برخی جامعه‌شناسان، مباحثی از این قبیل را از مسائل نادرست قرن نوزدهم دانسته و مدعی شده‌اند که امروزه در صحنه علمی، اثری از این‌گونه مسائل بر جای نمانده است، ولی دانشمندان بعدی، بر ضرورت و نقش مهم این مسئله، تأکید کرده‌اند.

آیین اسلام به مسائل اجتماعی، از جمله قانون‌مندی جامعه، عنایت خاصی دارد. آیات کریمه و روایات شریفه به شکل‌های مختلف، از قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی سخن گفته‌اند.

مقاله حاضر، درصدد بررسی آیاتی است که به نوعی بر قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی دلالت دارند. شایان توجه است که اثبات قانون‌مندی جامعه، آثار مهم و قابل توجهی دارد که در این نوشتار به آن‌ها نیز پرداخته‌ایم.

* استادیار و مدیر گروه علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

بررسی قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی، از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و دیدگاه‌های متفاوت و احیاناً متضادی در این باب ارائه شده است. اگر چه برخی از جامعه‌شناسان، مباحثی از این قبیل را از مسائل نادرست قرن نوزدهم دانسته و مدعی شده‌اند که امروزه در صحنه علمی، اثری از این‌گونه مسائل برجای نمانده است،^(۱) ولی این تصور گوروویچ همانند برخی دیگر از اندیشه‌هایش با مرگ وی مدفون شد و دانشمندان بعدی، از جمله جامعه‌شناسان بر ضرورت و نقش مهم این مبحث تأکید کردند.

الوین گولدنر، جامعه‌شناس معروف معاصر در کتاب بحران جامعه‌شناسی غرب پس از طرح اثرپذیری رشته‌های علمی از سه نوع مفروضات قبلی با نام‌های مفروضات مسلم، مفروضات زمینه‌ای و مفروضات حوزه‌ای، می‌نویسد:

در هر حال، چه بخواهیم بپذیریم یا نخواهیم و چه آگاه باشیم یا نباشیم، جامعه‌شناسان تحقیقات خود را بر مبنای مفروضات از پیش تعیین شده، سازمان می‌دهند، و خصوصیات جامعه‌شناسی هم بستگی به همین مفروضات دارد و با تغییر آن‌ها تغییر می‌کند.^(۲)

گولدنر برای مفروضات حوزه‌ای جامعه‌شناسی، منطقی یا غیر منطقی بودن انسان، و پیش‌بینی پذیری و عدم پیش‌بینی پذیری رفتار اجتماعی را مطرح می‌سازد. اندکی توجه کافی است که به این نکته متفطن شویم که این دو موضوع، بستگی تام به قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی دارد.

به هر حال، به نظر ما قانون‌مندی جامعه و چگونگی قانون حاکم بر آن، یکی از مسائل اصلی و بنیادین بررسی پدیده‌های اجتماعی است که در کلیه مراحل تحقیق در باب پدیده‌های اجتماعی، نقش اساسی دارد و چنان‌که الوین گولدنر نیز متذکر شده است،^(۳) حتی انتخاب روش تحقیق، وابستگی تام به حل این‌گونه مسائل

۱- ژرژ گوروویچ، مسائل نادرست جامعه‌شناسی قرن نوزدهم، «طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز»، ص ۵۹.
 ۲- الوین گولدنر، بحران جامعه‌شناسی غرب، ص ۴۶.
 ۳- همان، ص ۴۷.

دارد.

ادیان آسمانی که رسالتشان تأمین سعادت دنیوی بشر در راستای سعادت اخروی است و اسلام که به تعبیر علامه طباطبائی^(۱) در همه شئون اجتماعی است،^(۲) به مسائل اجتماعی، از جمله قانون‌مندی جامعه، عنایت خاصی دارد. آیات کریمه و روایات شریفه به شکل‌های مختلف از قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی سخن گفته‌اند. علاوه بر مفسران، دیگر پژوهشگران اسلامی نیز کمابیش به بررسی برخی از مسائل اجتماعی قرآن پرداخته‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و وارد شدن اسلام به صحنه سیاسی و اجتماعی، ضرورت بررسی مسائل اجتماعی، از جمله مباحث اجتماعی قرآن، بیش از پیش خود را نشان داد و برخی از محققان حوزوی و دانشگاهی تا حدی به بررسی آن همت گماردند، اما در عین حال، به جرأت می‌توان گفت که در زمینه مسائل اجتماعی قرآن، فقط قدم‌های نخستین برداشته شده است و باید گنجینه‌های گران‌بهای مباحث اجتماعی قرآن به دست توانای پژوهشگران علوم اسلامی، با توجه به ابعاد مختلف آن، که در علوم اجتماعی مطرح شده است، کشف و ارائه شود.

مسائل اجتماعی قرآن را از یک دیدگاه می‌توان به دو دسته کلی با عنوان‌های مباحث بنیایی یا بنیادین و مباحث بنیایی تقسیم کرد.

مقصود از مباحث بنیادین، آن دسته از بررسی‌های اجتماعی قرآنی است که سایر تحقیقات اجتماعی قرآن، غالباً بر آن‌ها مبتنی است و هرگونه موضع‌گیری نسبت به این مباحث در بررسی سایر مسائل اجتماعی قرآن مؤثر واقع می‌شود و بدون حل این مباحث، تصمیم‌گیری نسبت به سایر مسائل، میسر نیست. برای این اساس، مباحث قانون‌مندی جامعه از مباحث بنیادین به شمار می‌آید.

اما مقصود از مباحث بنیایی، مسائل درون علمی علوم اجتماعی است که از چنین

ویژگی ای برخوردار نیستند.

پیش از ورود در محور اصلی بحث (قانون‌مندی جامعه) ذکر سه مقدمه ضرورت دارد:

۱- مقصود از «قانون‌مندی جامعه»

این عنوان ممکن است معانی مختلفی را در ذهن تداعی کند، که معلول ابهام در دو واژه *قانون‌مندی* و *جامعه* یا کاربردهای متعدد آن است. از این رو، اشاره به مقصود از دو واژه یاد شده در این مقاله، خالی از فایده نیست.

الف) قانون‌مندی

اگر چه ممکن است از قانون و قانون‌مندی، روابط قطعی و استثناپذیر برداشت شود، اما باید میان دو بُعد هر قانون که در این جا از آن با عناوین *شکل* یا *صورت* و *محتوا* یا *نوع* یاد می‌شود، تفکیک نمود. قانون در بُعد شکل، همواره قطعی و استثناپذیر است و قانون بودن قانون، به همین ویژگی بستگی دارد، اما در بُعد محتوا، گاه در متن قانون به استثناپذیری آن، تصریح یا اشاره می‌شود. به عبارت دیگر، قوانین در فضایی کلیه‌ای که رابطه بین علت تامه و منحصربه و معلولش را بیان می‌کند، خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل قضایایی که رابطه شرط، مقتضی، سبب و نیز علل جانشین‌پذیر با معلول‌هایشان را بیان می‌کنند نیز می‌شود. روشن است که در قوانین نوع دوم، رابطه بیان شده، رابطه‌ای استثناپذیر و غیر قابل تخلف از جهت محتوا و نوع آن نیست؛ به این معنا که هرگاه شرط، مقتضی و یا سبب حاصل شود، لزوماً معلول را به دنبال نخواهد داشت، ولی در عین حال، شرط، مقتضی یا سبب بودن آن - حتی اگر جانشین‌پذیر هم باشند - غیر قابل استثناست؛ یعنی به میزان شرط یا مقتضی یا سبب بودن، تأثیر آن در کلیه موارد پذیرفته می‌شود.

نکته یاد شده، در علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسی حائز اهمیت است، و

آن نوع بحث از قانون‌مندی که گورویچ آن را از مسائل نادرست قرن نوزدهم می‌دانتست، در واقع، کشف قوانینی از سنخ علل تامه و منحصره است، همان طور که از دیرباز، در روش‌شناسی و شناخت‌شناسی اسلامی صریحاً بیان شده است که دست‌یابی به آن نوع قوانین، در توان علوم تجربی، اعم از انسانی و غیر انسانی نیست، اما دانشمندان علوم تجربی در آغاز با غفلت از این نکته، درصدد کشف آن‌ها برآمدند و دانشمندان علوم اجتماعی نیز در آغاز گرفتار چنین وضعیتی شدند. اما امروزه با پیشرفت علم و کشف موارد نقض در قوانین، به این نتیجه رسیده‌اند که ادعای کشف چنین قوانینی از طریق روش تجربی، بی‌اساس است و مسائلی، از قبیل گرایش، نظم و یا قوانین آماری و احياناً نتیجه‌بخشی عملی را، خصیصه قوانین علمی دانسته‌اند.

به هر حال، موضوع یاد شده در باب **قانون‌مندی جامعه از دیدگاه قرآن**، زمینه را برای بررسی و طرح این مسئله فراهم می‌سازد که آیات قرآن کریم درصدد بیان کدام یک از دو نوع قانون یاد شده می‌باشند و در صورت بیان هر دو نوع، با چه معیاری می‌توان دو نوع قانون را در آیات شریفه بازشناخت؟

آن چه در این مقال در باب **قانون‌مندی جامعه مد نظر است**، شامل هر نوع قانون و قانون‌مندی بوده و اصل ضابطه‌مند بودن جامعه، و پدیده‌های اجتماعی، مطمح نظر است.

ب) جامعه

واژه جامعه نیز معمولاً زندگی اجتماعی به صورت یک کل را تداعی می‌کند و غالباً توجه به ساخت کلی جامعه و فرهنگ را به معنای عام آن به صورت یک کل (اعم از صورت و محتوا) به ذهن می‌آورد، در حالی که علاوه بر ساخت و محتوا به صورت یک کل، باید حالت ایستایی و پویایی جامعه، یعنی ابعاد ساکن و متحول آن و نیز به جامعه در بستر زمان و با صرف نظر از بستر زمان نگریسته شود. افزون بر این، نباید

توجه به جامعه صرفاً به عنوان یک کل معطوف گردد، بلکه باید پدیده‌ها یا امور اجتماعی به عنوان اجزا، بخش‌ها و عناصر جامعه نیز در قلمرو مباحث اجتماعی قرار گیرند. این توضیح نیز زمینه ساز طرح این مسئله است که قرآن مجید به کدام یک از ابعاد یاد شده پرداخته و در صورت پرداختن به همه، برای کدام یک اولویت قائل شده است. در این مقاله، آثانی که بر قانون‌مندی جامعه در کلیه ابعاد یاد شده دلالت می‌کنند مورد نظر هستند و بر این اساس، فلسفه تاریخ که به بُعد پویاشناسی جامعه نظر دارد نیز در قلمرو دین قرار می‌گیرد.

۲- شیوه‌های مختلف بررسی قانون‌مندی جامعه از دیدگاه قرآن

بررسی قانون‌مندی جامعه را در قرآن می‌توان با راه‌های مختلفی انجام داد: راه اول، آن است که در جست‌وجوی آیاتی باشیم که مستقیماً از قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی سخن به میان آورده‌اند. راه دوم، تلاش برای یافتن آیاتی است که موارد و مصادیق قانون‌های حاکم بر جامعه و پدیده‌های اجتماعی را ذکر کرده‌اند. روشن است که ذکر قانون ویژه برای مورد و مصادیقی خاص، هم اصل قانون‌مندی جامعه را اثبات می‌کند و هم نمونه‌ای از آن را ارائه می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، ذکر قانون برای مورد خاص، به معنای مفروغ عنه دانستن اصل قانون‌مندی جامعه است. در این نوع بررسی اگر صرفاً به قوانین محدودی در باب برخی از پدیده‌های اجتماعی دست یابیم، نتیجه آن خواهد بود که پدیده‌های اجتماعی فی الجمله قانون‌مندند، ولی اگر در هر یک از انواع مختلف پدیده‌های اجتماعی، قانون ویژه‌ای مطرح شده بود یا با تنقیح مناط توانستیم خصوصیت موارد یادشده را ملغاً سازیم، قانون‌مندی تمام پدیده‌های اجتماعی را می‌توان نتیجه گرفت.

راه سوم، آن است که به بررسی آیاتی بپردازیم که گرچه در باب اصل قانون‌مندی جامعه یا قوانین خاص مربوط به پدیده‌های اجتماعی سخنی ندارند، ولی یکی از

شرایط صدق موضوعی که در آیه مطرح شده، قانون‌مندی جامعه است. در این جا نیز با توجه به حکیم بودن خداوند متعال و فصیح و بلیغ بودن کلام‌الله، قانون‌مندی جامعه را کشف می‌کنیم. شایان توجه است که عبارت «شرایط صدق»، در این جا، لوازم و ملزوم‌ها و متلازم‌های موضوع را شامل می‌شود. توضیح یاد شده این بصیرت را در اختیار قرار می‌دهد که آیات قرآن مجید، اصل قانون‌مندی جامعه را مفروغ عنه دانسته است و به ذکر موارد خاص می‌پردازد یا آن‌که اصل قانون‌مندی را مطرح ساخته و تشخیص مصادیق را بر عهده بشر گذارده است و یا آن‌که اصولاً تأکید خاصی در این دو باب نداشته و صرفاً به عنوان «شرایط صدق» می‌توانیم به این نکته پی بریم که خداوند جامعه را قانون‌مند می‌داند، یا مسئله به گونه‌ای دیگر مطرح است.

در این مقاله به بررسی قانون‌مندی جامعه از طریق اول، می‌پردازیم. بررسی مسئله از دیدگاه دوم، نیازمند فرصتی مستقل است.^(۱) بررسی مسئله با روش سوم، مجال وسیعی را می‌طلبد که در این مقاله، به نمونه‌ای از آن اشاره خواهد شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳- نقش قانون‌مندی جامعه

قانون‌مندی جامعه، پیامدهای مهم و شایان توجهی به دنبال دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پیش‌بینی‌پذیری جامعه و تاریخ

اگر در دیدگاه قرآن، جوامع و پدیده‌های اجتماعی نظام‌مند و قانون‌مند باشند، آن‌گاه می‌توان با بررسی و تحقیق، در صدد کشف قوانین و نظام حاکم بر آن‌ها برآمد و با شناخت آن رابطه‌ها و تطبیق آن قوانین کلی بر جوامع و پدیده‌های اجتماعی

۱- در این زمینه، تحقیقی در حد فیش‌برداری موضوعی، در «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و نیز «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» صورت گرفته است، و در کتابی که در گروه جامعه‌شناسی مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه در دست تألیف است، تحت عنوان سنتهای اجتماعی در قرآن، به نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته شده است.

موجود، روند رخداد پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرد. البته روشن است که برای چنین نتیجه‌گیری‌ای علاوه بر اثبات قانون‌مندی، امکان کشف قوانین اجتماعی نیز باید اثبات شود، ولی بر فرض نفی قانون‌مندی، پیش‌بینی جریان‌های اجتماعی و سیر جوامع، امکان‌پذیر نیست. به بیان دیگر، قانون‌مندی، شرط لازم (ونه کافی) پیش‌بینی‌پذیری و نیز قدرت برپیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی و تاریخی است.

ب) قدرت تحلیل صحیح و دقیق جوامع گذشته

همان‌گونه که قدرت پیش‌بینی حوادث آینده، به قانون‌مند بودن جامعه منوط است، اگر قانون‌مندی جامعه به اثبات برسد و زمینه برای کشف قوانین فراهم آید و با در دست داشتن قوانین اجتماعی به بررسی جوامع پیشین بپردازیم، یقیناً تحلیلی دقیق‌تر و صحیح‌تر از آنچه صرفاً در کتاب‌های تاریخ آمده است، در اختیار خواهیم داشت و حتی با در دست داشتن قوانین می‌توانیم برخی نقل‌های تاریخی را تصحیح کنیم. این نکته، یکی از انگیزه‌های ابن خلدون برای نگاشتن مقدمه و تأسیس علم جدید (علم العمران) است که خود نیز در برخی موارد، از آن سود جست است. نظیر این نوع بهره‌برداری در گاه شماری نیز کاربرد دارد.

ج) شناسایی حوادث غیر منتظره و مورد انتظار

بسیاری از حوادثی را که غیر منتظره می‌نامیم، قابل پیش‌بینی هستند و وصف غیر منتظره را بی‌جهت یدک می‌کشند. اگر از طریق قانون‌مندی جوامع و کشف قوانین آن، قدرت پیش‌بینی برایمان حاصل شود، با تطبیق آن بر جریان‌ات موجود، می‌توانیم آینده را تا حد زیادی پیش‌بینی کنیم و در انتظار حوادثی باشیم که دیگران از آن غافل‌اند و یا آن را غیر منتظره می‌پندارند. البته این سخن به معنای نفی حوادث غیر منتظره به طور کلی، نیست و مسئله بداه در معارف اسلامی بیان‌گر وجود چنین حوادث غیر مترقبه‌ای، حتی برای انبیا و اولیای الهی است. به هر حال،

فایده دوم، تبدیل کردن بسیاری از حوادث غیر منتظره به رخدادهای مورد انتظار و در نتیجه، آمادگی برای بهره‌گیری یا مقابله با آنهاست. در این صورت است که پژوهشگر، از روند جریان‌ات، شگفت‌زده نمی‌شود، چنان‌که در روایت شریف علوی آمده است: «اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احداثه».^(۱) شگفت‌زدگی همواره در برابر حوادث غیرمنتظره است، و غیرمنتظره بودن حوادث، ناشی از عدم پیش‌بینی آن‌ها از قبل است، و عدم پیش‌بینی، معلول نشناختن «مکانیسم رخداد پدیده و قوانین حاکم بر آن» است که در این روایت با عبارت آگاهی از زمان از آن نام برده شده است.

د) برنامه‌ریزی برای بهبود وضع موجود

بر اساس قدرت بر پیش‌بینی که بر قانون‌مندی، شناخت قوانین و تطبیق موارد مثبتی است، مصلحان و مسئولان نظام اسلامی می‌توانند آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی و نیز عوامل به‌وجود آورنده آن را شناسایی کرده و در جهت چاره‌اندیشی و اصلاح وضع موجود اقدام کنند. هم‌چنین با توجه به آرمان‌ها و در راستای سعادت واقعی جامعه، با شناخت مکانیسم تحول از وضع موجود به وضع ایده‌آل، برای حرکت جامعه بدان سو برنامه‌ریزی نمایند. از سوی دیگر، با شناخت عوامل پدید آورنده و نهادینه‌کننده ارزش‌ها، ارزش‌های مثبت را ابفا کنند و در پرتو این برنامه‌ریزی‌ها مصونیت جامعه را در برابر آسیب‌های اجتماعی تأمین نمایند و در برابر تهاجم فرهنگ‌های بیگانه - به تعبیر رهبر معظم انقلاب شیخون فرهنگی دشمن - جامعه را واکسینه کنند، چنان‌که ضمن روایت شریف حضرت علی علیه السلام آمده است: «إن من عرف الأيام لم یغفل عن الاستعداد؛ هر کس دوران‌ها و زمان‌ها را بشناسد، از آمادگی نسبت به جریان‌ها و حوادث آن غافل نمی‌ماند.»^(۲) فقط در این صورت است که

۱- عبدالمحمد آمدی، غررالحکم.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۱. گرچه این حدیث می‌تواند به عوالم پس از مرگ ناظر باشد، ولی ظاهر آن با دوران‌ها و ایام آینده این جهانی بیشتر تناسب دارد.

مصلحان اجتماعی و مسئولان نظام اسلامی، مورد تهاجم رویدادهای غیر منتظره اجتماعی و جریانات ناشناخته اجتماعی قرار نمی‌گیرند و غافل‌گیر نمی‌شوند، چنان‌که در روایت شریف امام صادق علیه السلام آمده است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس»^(۱) کسی که از جریانات زمان خویش آگاه است مورد هجوم جریانات و رخدادهای مشتبه قرار نمی‌گیرد.»

قانون‌مندی جامعه

در بررسی مسئله قانون‌مندی جامعه از طریق نخست (یعنی بیانات مستقیم قرآن مجید در این باب) می‌توان آیات شریفه دال بر موضوع را در هشت دسته قرار داد. البته از آن‌جا که در بین این هشت دسته، آیات دال بر *سنة الله* بیش از سایر دسته‌ها صراحت و دلالت روشن‌تری بر مطلب دارد، در بیانی کوتاه، این واژه و ویژگی‌های آن را معرفی می‌کنیم تا بصیرت در باب مفاد سایر آیات نیز حاصل آید و پس از آن، به بررسی آیات دیگر خواهیم پرداخت.

دسته اول: *سنة الله*

در یازده آیه از آیات شریف قرآن کریم، تعبیر «*سنة الله*»، «*سنة الاولین*»، «*سنة الله فی الذین خلوا من قبل*»، «*سنتنا*»، «*سنة الله التي قد خلت من قبل*»، «*سنة من ارسلنا قبلک من رسلنا*»، «*سنن الذین من قبلکم*» و «*قد خلت من قبلکم سنن*» به کار رفته است.

هر چند درباره برخی از این آیات نسبت به این‌که بیان‌گر رابطه تکوینی بین پدیده‌های اجتماعی هستند یا آن‌که مقصود از سنت، الگوی اعتباری رفتار اجتماعی است، اختلاف نظر وجود دارد، ولی در اکثر آیات، اتفاق نظر وجود دارد که مقصود از سنت، روابط عینی و تکوینی بین پدیده‌های اجتماعی، یعنی قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی است.

مقصود از سنت اجتماعی و ویژگی‌های آن

واژه سنت در لغت، معانی یا کاربردهای متفاوتی دارد، نظیر راه و روش، رسم، قانون، فریضه، احکام (امر و نهی خداوند)، شریعت، عادت، طبیعت، روی و رخساره.^(۱)

این واژه در متون اسلامی، علاوه بر استعمال در معنای عام راه و روش^(۲) بر چند مصداق ویژه آن نیز اطلاق شده است، از جمله در متون فقهی و اصولی که به قول، فعل و تقریر معصومین علیهم‌السلام^(۳) سنت گفته می‌شود، بدان جهت که بخش مهمی از آن، بیان‌گر و مشخص‌کننده روش ایشان است.

از سوی دیگر، در آیات و روایات بر آن قسمت از تدبیر و سازماندهی خداوند که تداوم و تکرار داشته باشد و رویه خدا را نشان می‌دهد، واژه سنت‌الله اطلاق شده است. آن‌چه در محور اصلی این مبحث قرار دارد، همین کاربرد اخیر است، از این رو توضیحی کوتاه در مورد واژه ترکیبی سنت‌الله ضرورت می‌یابد.

بر اساس جهان‌بینی توحیدی، علاوه بر آفرینش موجودات، تدبیر و سازماندهی آن‌ها نیز از سوی خدا و به دست خداست. بر این اساس، پیدایش موجودات، تأمین نیازها، تحوّل و دگرگونی آن‌ها و روابط نظام‌مندی که بینشان برقرار است، همه به تقدیر، اذن و اراده خداوند متعال مستند است و او مالک و مدبّر جهان، و در یک کلمه رب العالمین است. واژه ترکیبی سنت‌الله به قوانین عام حاکم بر امور یاد شده اشاره دارد و بنابراین در برگیرنده همه موجودات، از جمله انسان و همه شئون وی، به ویژه

۱- رک: فرهنگ‌های لغت از جمله اقرب الموارد و لغت‌نامه دهخدا.

۲- نمونه کاربرد در معنای لغوی «راه و روش» این روایت شریف است:

عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: «ایما عبد من عبادالله سن سنة هدی کان له اجر مثل اجر من عمل بذلك، من غیر ان ینقص من اجورهم شیء، و ایما عبد من عبادالله سن سنة ضلالة کان علیه مثل وزر من فعل ذلك من غیر ان ینقص من اجورهم شیء؛ هر یک از بندگان خدا که راه و روش هدایت بنیان نهد، برای او پاداشی همانند پاداش کسانی است که بدان عمل کنند بدون آن‌که از پاداش عاملان به آن سنت کاسته شود، و نیز هر یک از بندگان خدا که رو به ضلالت نهد همانند بارگناه کسانی که مرتکب آن شوند بر دوش اوست، بدون آن‌که از گناه مرتکبان آن کم شود» (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۲۵۸).

۳- منظور از تقریر معصومان علیهم‌السلام آن است که در محضر معصوم علیه‌السلام عملی صورت گیرد و معصوم علیه‌السلام یا آن‌که می‌توانسته از آن جلوگیری کند یا از آن نهی فرماید، سکوت اختیار کرده و با سکوت خویش، جایز بودن آن را تأیید کرده باشد.

زندگی اجتماعی اوست.

سنت‌های الهی انواع و اقسام گوناگونی دارد:

سنت‌های جهان‌شمول و غیر جهان‌شمول، سنت‌های این جهانی و آن جهانی، سنت‌های مربوط به انسان و مرتبط با دیگر موجودات، سنت‌های فردی و اجتماعی و نیز سنت‌های اجتماعی خاص و اجتماعی عام. آنچه در این بخش، مطمح نظر است سنت‌های اجتماعی مربوط به انسان، به‌ویژه سنت‌های عام اجتماعی است، خواه به بُعد پویایی جامعه ناظر باشد یا ایستاشناسی جامعه را مد نظر داشته باشد.

ویژگی‌های سنت‌های اجتماعی در قرآن

قرآن مجید در موارد متعدد و به دنبال ذکر برخی مسائل تاریخی و سرگذشت اقوام و ملل که محور آن، سرگذشت امت‌های پیامبران گذشته علیهم‌السلام است، واژه‌های ترکیبی *سنة الله* و *سنة الاولین* و *سنن الدین من قبلکم*^(۱) را به کار برده و به صورت صریح یا ضمنی برای آن ویژگی‌هایی را ذکر نموده است که می‌توان آن را در امور زیر خلاصه کرد:

الف) استناد به خدا

نخستین نکته‌ای که از ترکیب اضافی *سنة الله* به دست می‌آید، استناد آن به *الله* است. این امر، حاکمیت بینش توحیدی را نشان می‌دهد که حتی روابط حاکم بر طبیعت، انسان، جامعه و تاریخ، به عنوان تجلی اراده الهی و نشانه ربوبیت و تدبیر او در نظر

۱- در مورد دو تعبیر اخیر «سنة الاولین» و «سنن الدین من قبلکم» دو احتمال وجود دارد: نخست، آنکه سنت و روبه خدا دربارہ امت‌های پیشین و اولین مراد باشد که در این صورت، مفاد این آیات با آیاتی که تعبیر «سنة الله» در آن‌ها به کار رفته یکی خواهد بود. دوم، آنکه مقصود، روشن و شیوه عملی و فرهنگی امت‌های گذشته و اولیه باشد که در این صورت، آداب و رسوم اجتماعی ایشان مورد نظر است و ارتباطی به «سنة الله» ندارد، ولی احتمال اول قوی‌تر است و در واقع، چون «سنت» دارای دو طرف و محور است؛ یعنی «خدا» و «جوامع پیشین»، به یک جهت می‌توان آن را به خدا نسبت داد و سنت را به فاعل آن (خدا) اضافه کرد، به جهت دیگر می‌توان آن را به جوامع نسبت داد و به مفعول (امت‌های گذشته) اضافه کرد، چنانکه در این آیات آمده است.

گرفته می‌شود؛ این بدان معناست که وجود روابط حاکم، به معنای کنار زدن خدا در این زمینه‌ها نیست و پدیده‌های یاد شده در عین حاکمیت روابط ویژه بر آن‌ها، وابسته به خداوند و بهره‌گیری از سنن حاکم بر عرصه‌های مختلف هستی نیز در سایه مشیت الهی و قدرت و حکمت و تدبیر او صورت می‌پذیرد. در واقع، سنت‌ها خود جلوه‌های مختلف اراده خدا هستند. البته الهی بودن سنت‌ها را نباید با گرایش لاهوتی تاریخ که از سوی کسانی نظیر سنت‌اگوستین مطرح شده است یا با گرایش جبرگرایانه اشاعره یکی دانست، زیرا این دو گرایش، حوادث تاریخ و پدیده‌های انسانی را فقط به الله مرتبط دانسته و کلیه پیوندهای حوادث را با یکدیگر نفی می‌کنند. به تعبیر دیگر، ارتباط با الله را به جای ارتباط پدیده‌ها با یکدیگر می‌نشانند، ولی در بینش قرآنی، روابط موجود بین پدیده‌ها پذیرفته می‌شود و بر پیوند علی و معلولی بین آن‌ها تأکید می‌گردد و در عین حال، همین پیوندها و روابط را مظاهر تدبیر، حکمت، قدرت و حاکمیت اراده الهی می‌داند.

ب) تحویل و تبدیل ناپذیری تحقیقات متور علوم اسلامی

تبدیل به معنای جایگزین ساختن^(۱) است و مقصود از تبدیل ناپذیری سنن الهی این است که آن دسته از پیامدهای رفتارهای گروهی و اجتماعی که در آیات و روایات به عنوان سنت الهی مطرح شده است، جانشین پذیر نیستند. نه خود خداوند، سنت خویش را مبدل خواهد نمود و پیامد دیگری را جایگزین آن می‌سازد و نه موجود دیگری را یارای آن است که سنت خدا را دگرگون سازد، نظیر آنچه در قوانین واقعی کشف شده به مدد روش‌های علمی، مشاهده می‌شود که پیامدهای ویژه هر پدیده در همه موارد، برای آن ضرورت دارد.

تحویل نیز معانی متعدد و مختلفی دارد، از جمله: دگرگونی، زیر و رو ساختن و انتقال شیئی از مکانی به مکان دیگر. مقصود از تحویل ناپذیری سنن الهی آن است

۱- رک: معجم الوسیط، ذیل «تبدیل» و مجمع البیان، ذیل آیه ۴۳، سوره فاطر.

که پیامدهای رفتارهای گروهی (که در مورد جوامع و امت‌های گذشته تحقق یافته) تغییر و دگرگونی نیافته و جا به جایی نسبت به مورد آن، رخ نخواهد داد.

توضیح آن‌که، قرآن مجید در آیات مختلف، عواقب ناگواری را که دام‌گیر امت‌های ناصالح (کافر و مجرم) گذشته شده یا پیامدهای خوشایندی را که اجتماعات صالح گذشته از آن بهره‌مند شده‌اند، بیان کرده است، و در پایان آیات، از این مطلب سخن گفته شده که آن پیامدها متحول نخواهد شد و از دوام و کلیت برخوردارند و از مورد واقعی آن (ملتی که مستحق چنین پیامدی هستند) به موردی دیگر (قومی دیگر که زمینه آن پیامد را فراهم نساخته‌اند) منتقل نخواهد شد یا از مکانی که آن ملل دچار آن عواقب شده‌اند (دنیا) به مکانی دیگر (آخرت) منتقل نمی‌گردد و در یک جمله، سنت‌ها موبه مو و به تعبیر روایات «ذراعاً بذراع و شبراً بشبر و باعاً بباع» درباره ملل دیگر جریان می‌یابد.

دو ویژگی یاد شده، تقریباً در برگیرنده همان شرایطی است که با واژه‌های دوام، ضرورت و کلیت به عنوان ویژگی‌های قوانین علمی از سوی دانشمندان ذکر شده است.

البته تحویل و تبدیل ناپذیری سنن الهی را نباید با بی‌قید و شرط بودن آن و عدم تلاقی، تزاخم و کسر و انکسار سنت‌های مختلف خلط کرد. سنن الهی در عین تحویل و تبدیل ناپذیری، دارای شرایط، تزاخم و کسر و انکسار هستند و چه بسا سنتی پیامد سنت دیگری را بکاهد یا زمینه جریان آن را به کلی از بین ببرد یا از بروز و ظهور پیامد خاص آن جلوگیری کند و این، امری است که در قوانین علمی نیز شاهد آنیم و ضربه‌ای به قانون بودن آن وارد نمی‌سازد.

بنابراین، ممکن است گروه‌ها و جوامع بشری، آگاهانه (و با شناخت سنت‌های مختلف که تلاقی و کسر و انکسار دارند) و ناآگاهانه (از طریق عمل کردن به برخی سنت‌ها) از جریان برخی سنت‌های دیگر جلوگیری نمایند یا از شدت آن بکاهند یا به آن شدت بخشند و از پیامد ناگواری که در اثر رفتارهای جمعی در انتظارشان

هست خود را مصون بدانند و یا خود را از پیامد مطلوبی که باید در اثر رفتارهای جمعی خود و عمل به یک سنت از آن بهره‌مند شوند محروم سازند، چنان‌که در روایات اسلامی به آن تصریح شده و آیات شریفه قرآن مجید نیز مؤید آن است. این امر، در قوانین علمی نیز جریان دارد و امروزه یکی از انگیزه‌های اساسی اکتشافات بشری، در همین نکته نهفته است.

ج) عدم منافات با اختیار و آزادی انسان

سنت‌های اجتماعی از آن‌جا که با انسان و پدیده‌های انسانی ارتباط دارد، در عین قطعیت، کلیت و تبدیل‌ناپذیری، با اختیار و اراده آزاد انسان منافات ندارد و به معنای جبری بودن حوزه عمل آن‌ها نیست. بر خلاف این توهم «که یا باید قانونی ضروری و قطعی و سنت تحویل و تبدیل‌ناپذیری الهی را پذیرفت و یا باید به اختیار و آزادی اراده»^(۱) پای‌بند بود؛ و پذیرفتن هر یک مستلزم نفی دیگری است. قرآن مجید از عدم منافات و بلکه پیوند مستحکم این دو، سخن گفته است و صریحاً اعلام می‌دارد که این انسان‌ها هستند که با اختیار و اراده خویش، زمینه اجرای سنت‌های الهی را فراهم و با انتخاب خویش خود را مشمول این یا آن سنت می‌سازند.^(۲) به تعبیر شیوای آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر رحمته‌الله سنت‌های اجتماعی و تاریخی خداوند، از زیر دست انسان‌ها جریان می‌یابند.^(۳)

در واقع، انتخاب آگاهانه، اختیار و آزادی انسان خود یکی از سنت‌های عام الهی در مورد انسان است و اکثر قریب به اتفاق سایر سنت‌های خداوند در زمینه پیامدهای رفتار فردی و اجتماعی وی، تحت الشعاع این سنت قرار دارند و نسبت به آن‌ها، یک پیش شرط محسوب می‌شوند. هم از این روست که قرآن مجید در

۱- از جمله می‌توان از جریان قوم بونس نام برد که هم در قرآن (یونس ۱۰) آیه ۹۸) و هم در روایات (در باب بداء از کتب روایی شیعه) از آن یاد شده که در عین حتمیت یافتن سنت عذاب و نابودی، با استفاده از سنت استغفار و توبه، خود را از پیامد کفر و تکذیب پیامبر و آیات الهی مصون داشتند.

۲- از جمله می‌توان به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» (رعد ۱۳) آیه ۱۱) توجه نمود.

۳- سید محمدباقر صدر، المدرسة القرآنیة، ص ۷۶.

آیات متعدد، به امت‌ها و جوامع، دستور هشدارآمیز داده است تا با سیر در زمین، به عینیت و تحقق سنن الهی پی برده، با دریافت و مشاهده آن‌ها عبرت گرفته و خود را در مسیرستگاری و رشد و شکوفایی قرار دهند و از عواقب ناگواری که امم گذشته به آن دچار شده‌اند، برهانند.^(۱) مسئول دانستن انسان در قرآن و روایات نسبت به رفتارهای فردی و گروهی نیز نشان دیگر عدم منافات قطعیت سنت‌های الهی با اختیار و اراده آزاد انسان به شمار می‌آید. در یک تحلیل عقلی نیز اعتقاد و آگاهی از سنت‌های الهی و قطعیت و کلیت آن‌ها، نه تنها دایره اختیار انسان را محدود نمی‌سازد یا موجب سلب آزادی از انسان نمی‌شود، بلکه خود یکی از ارکان اختیار و مکمل و توسعه دهنده دایره آن است که در جای خود در کتاب‌های فلسفی، بررسی و اثبات شده است.

د) پیوند سنت‌های اجتماعی با زندگی اجتماعی و رفتارهای گروهی

این سنت‌ها در مواردی جریان دارد که افراد بسیاری از جامعه یا گروه، زمینه جریان آن سنت را فراهم سازند و به عملی متناسب با آن پیامد - به صورت مستقیم و غیر مستقیم - اقدام کنند که بتوان انجام آن عمل را به تمام جامعه نسبت داد. در چنین شرایطی است که پیامد مقرر، همه افراد جامعه (حتی کسانی که مرتکب آن عمل نشده‌اند) را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، از آیه شریفه «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکاتٍ من السماء و الارض»^(۲) این سنت اجتماعی استفاده می‌شود که چنانچه از افراد هر جامعه‌ای آن قدر ایمان آورده و تقوا پیشه کنند که جمله «اهل

۱- از جمله می‌توان از آیه ۴۶ سوره حج یاد کرد که می‌فرماید: «افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لا تعی الابصار و لکن تعی القلوب الّتی فی الصدور». از این آیه و آیات مشابه آن، نکات بسیاری استفاده می‌شود که برخی از نکات مرتبط با مباحث اجتماعی آن، امور ذیل است:

الف- قانون‌مند بودن پدیده‌های اجتماعی، ب- عدم منافات آن با اختیار و آزادی انسان، ج- قابل کشف بودن قانون‌مندی‌های پدیده‌های اجتماعی، د- روش کشف و پی بردن به آن‌ها (مشاهده مستقیم و غیر مستقیم) و تعقل، ه- شناخت قانون‌مندی‌ها باید به منظور عبرت گرفتن و استفاده عملی از آن‌ها صورت پذیرد، و علت عدم پذیرش و درس‌آموزی از قانون‌مندی‌های پدیده‌های اجتماعی، ویژگی‌های شخصی اکتسابی انسان‌ها و آلودگی و پلیدی درون آن‌هاست، ز- مشاهده و تعقل، یکی از عوامل زمینه ساز بالودگی روحی و ایجاد تغییرات فردی اجتماعی است.

۲- اعراف (۷) آیه ۹۶.

این جامعه ایمان و تقوا دارند» در مورد آنان صادق باشد، خداوند نعمت‌های مادی و معنویش را شامل حال همه ایشان، حتی افراد کافر و بی تقوا می‌نماید و همه از رفاه مادی، آرامش، امنیت و... برخوردار می‌شوند. در این آیه، هم در جهت زمینه سازی جریان سنت و هم در بُعد پیامدهای آن، زندگی اجتماعی و رفتار گروهی به عنوان دو محور اصلی سنت‌های اجتماعی خداوند در نظر گرفته شده است.^(۱) در واقع، بین تحقق و صدق عنوان اجتماعی زمینه و پیامدهای فراگیر، پیوندی تکوینی برقرار است، نه آن‌که بین رفتار هر فرد و پیامد ویژه آن، رابطه برقرار باشد، هر چند ممکن است در آن مورد علاوه بر پیامدهای اجتماعی، پیامدهای فردی هم وجود داشته باشد، ولی آن پیامدهای جمعی را نمی‌توان به این پیامدهای فردی تقلیل داد و تحویل برد، و این نیز همانند عدم تحویل پدیده‌های اجتماعی و قوانین اجتماعی و جامعه‌شناختی، به پدیده‌ها و قوانین فردی و روان‌شناختی است که جامعه‌شناسان بر آن تأکید دارند.^(۲)

ه) اختصاص سنت‌های اجتماعی مورد نظر به زندگی انسان در دنیا

هر چند سنت‌های الهی - چنان‌که اشاره شد - به سنت‌های دنیایی اختصاص ندارد، و به بیان دیگر، در میان سنت‌ها، سنت‌های ویژه نظام آخرت و نیز سنت‌های جهان شمول که هر دو نظام را شامل می‌شود وجود دارد، اما محدوده سنت‌های اجتماعی از زندگی دنیا فراتر نمی‌رود و طبق بیان قرآن و روایات، نظام اخروی، سراسر فردی است؛^(۳) چنان‌که در دنیا نیز سنت‌های فردی، حتی نسبت به جوامع و در کنار سنت‌های اجتماعی وجود دارد.^(۴)

۱- در مورد پیامدهای نامطلوب نیز قرآن مجید با صراحت اعلام می‌فرماید: «و اتقوا فتنة لا تصيبون الذين ظلموا منكم خاصة» (انفال (۷) آیه ۵۲).

۲- رک: امیل دورکیم، قواعد روش جامعه‌شناسی، فصل اول و پنجم؛ ابراهامز، فرهنگ جامعه‌شناسی، واژه «اصالت روان‌شناسی».

۳- از جمله آیات دال بر فردی بودن نظام اخروی، دو آیه شریفه «لا تزر وازرةٌ وزر اخرى» (انعام (۶) آیه ۱۶۳) و «وان لیس الانسان الا ما سعی» (نجم (۵۳) آیه ۳۹) است.

۴- از جمله سنت‌های فردی در زمینه امور اجتماعی، مسئله عذاب استیصال است که مؤمنان از آن عذاب، نجات می‌یابند، هر چند اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه، شرک ورزند و مستحق عذاب شوند.

دسته دوم: پدیده‌های اجتماعی، مصداقی از «کلمة الله»

قرآن مجید در چهار آیه، از جمله آیه «و تَتَّ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»، از تبدیل ناپذیری کلمة الله و تمامیت و حق بودن (ثبیت و تحقق قطعی و عینی) آن سخن به میان آورده است.^(۱)

از سوی دیگر، در آیات دیگری پدیده‌های اجتماعی و سرنوشت جوامع، مصداق و موردی از کلمة الله قلمداد شده است. مفاد این دو دسته آیات نیز قانون‌مندی جامعه است، چه آن‌که قانون عبارت از نوعی رابطه غیر قابل تبدیل و تحول است که بین دو پدیده وجود دارد، و این تعریف بر مفاد تبدیل ناپذیری کلمة الله صادق است. شمول قانون‌مندی کلمة الله نسبت به پدیده‌های اجتماعی، از آیات دیگر نیز استفاده می‌شود و به این طریق، هم صغرای برهان (پدیده‌های اجتماعی مصداق «کلمة الله» اند) و هم کبرای برهان («کلمة الله» تبدیل‌ناپذیر و قانون‌مند است) به اثبات می‌رسد.

با توجه به آن‌چه گذشت، بحث از مفاد کلمة الله و کلیت مصداقی آن برای بحث کنونی ضرورت ندارد، زیرا این استدلال به دو نکته متکی بود: نخست، تبدیل ناپذیری کلمة الله و دوم، شمول آن نسبت به پدیده‌های اجتماعی، و این دو را از ظاهر آیات و کاربرد آن‌ها در پدیده‌های اجتماعی می‌توان نتیجه گرفت، گرچه مفاد کلمة الله کاملاً روشن نشده باشد یا کلیه مصداقی آن را شناخته باشیم. بر این اساس، فقط به سه مورد از آیات شریفه که بر شمول کلمة الله نسبت به پدیده‌های اجتماعی دلالت دارد، اشاره می‌شود:

۱. «قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لِيَحْزَنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَا نَهْمُ لَا يَكْذِبُونَكَ وَ لَكِنِ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» * وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ». ^(۲)

در این دو آیه شریفه، جریان اندوهگین شدن پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر اثر

۱- رک: انعام (۶) آیه‌های ۳۴ و ۱۱۵؛ یونس (۱۰) آیه ۶۴ و کهف (۱۸) آیه ۲۷.
۲- انعام (۶) آیه‌های ۳۳ و ۳۴.

تکذیب ایشان از سوی مشرکان، مطرح شده و سپس از این‌که تکذیب پیامبران امری با سابقه است و یادآوری استقامت پیامبران الهی علیهم‌السلام به هنگام اذیت و آزار ایشان و سرانجام نصرت خداوند نسبت به ایشان سخن به میان آمده است، و در ذیل آیه دوم، تکذیب و آزار مشرکان و نصرت و یاری خداوند، مصداق کلمات الله دانسته شده است: «لا مبدل لکلماته و لقد جائک من نبا المرسلین». یاری خداوند نسبت به پیامبران گذشته، در آیات دیگر به روشنی بیان شده است. در این آیات آمده است که این اقوام دچار عذاب و هلاکت شده‌اند.

هلاکت اقوام و پیروزی حق بر باطل در عرصه زندگی اجتماعی، مصداق بارز پدیده‌های اجتماعی است که در این آیه، مصداق کلمه الله دانسته شده است. بنابراین، آیات تبدیل‌ناپذیری کلمه الله بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد.

۲. «و لقد اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها الی بارکنا فیها و تمّت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون»^(۱)

هر چند این آیه شریفه در خصوص قوم بنی اسرائیل است، ولی علت اتمام کلمه حسنی را برای ایشان، صبر و استقامتشان می‌داند، و با توجه به این‌که هدف از بیان قصص انبیا و اقوام در قرآن، پندآموزی است، می‌توان عمومیت آن را نسبت به سایر امم و جوامع استفاده کرد. این آیه شریفه، سقوط یک حکومت و برپایی حکومت جدید و پیروزی مستضعفان را بر مستکبران در پرتو صبر، یک مصداق از کلمه الله الحسنی می‌داند و به خوبی بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد.

۳. «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین * انهم لهم المنصورون * و انّ جندنا لهم الغالبون»^(۲)

این مورد نیز همانند دو مورد پیشین ولی با بیان صریح و کلی، از نصرت خداوند نسبت به انبیا علیهم‌السلام و پیروزی و غلبه لشکریان الهی بر قوای کفر و شرک، سخن به

۱- اعراف (۷) آیه ۱۳۷.

۲- صافات (۳۷) آیه‌های ۱۷۱-۱۷۳.

میان آورده و آن را مصداق کلمه الله دانسته است.

ذکر این نکته ضروری است که از مجموع آیات مشتمل بر کلمه الله استفاده می شود که مقصود از تمت، حَقَّت و سَبَقَتْ و تَبَدَّل ناپذیری کلمه الله، قضای مختوم و رابطه ای تخلف ناپذیر و استثنا ناپذیر است که متعلق اراده تکوینی حضرت حق است و مصادیق آن به طور کلی یکی از چهار امر زیر است:

الف) امور اخروی، مانند حتمیت عذاب اخروی کفار که در سوره زمر (۳۹) آیه ۷۱ آمده است.

ب) امور فردی دنیوی، مانند ایمان نیاوردن انسان فاسق که در سوره یونس (۱۰) آیه ۳۳ آمده است.

ج) امور دنیوی مربوط به جامعه ای خاص، نظیر پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان که در سوره اعراف (۷) آیه ۱۳۷ آمده است.

د) امور دنیوی مربوط به کلیه جوامع، مانند پیروزی لشکریان خداوند بر باطل که در سوره صافات (۳۷) آیه های ۱۷۱-۱۷۳ آمده است.

دسته سوم: آیات سیر و نظر

دسته دیگر از آیات دال بر قانون مندی جامعه را می توان آیات سیر و نظر نامید. در سیزده آیه شریفه یاد شده در زیر، گاه به سیر و نظر در سرنوشت امم گذشته دستور می دهد، نظیر آیه شریفه: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین»^(۱) و نیز آیات کریمه آل عمران (۳) آیه ۱۳۷، انعام (۶) آیه ۱۱، نحل (۱۶) آیه ۳۹، نمل (۲۷) آیه ۶۹ و عنکبوت (۲۹) آیه ۲۰. و گاه با استفهامی توییحی انسان را بر غفلت از سیر و نظر و در نتیجه محروم ماندن از فواید آن سرزنش می کند، مانند «افلّم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم و لدار الاخرة خیر للذین اتقوا افلا تعقلون»^(۲) یا نظیر «افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب

۱- روم (۳۰) آیه ۴۲.

۲- یوسف (۱۲) آیه ۱۰۹.

يعقلون بها او آذان يسمعون بها فانها لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التي فسى الصدور»^(۱) و نیز آیات روم (۳۰) آیه ۹، فاطر (۳۵) آیه ۴۴، غافر (۴۰) آیه های ۲۱ و ۸۲ و محمد (۴۷) آیه ۱۰. علاوه بر آیات یاد شده، قرآن در ده آیه دیگر، به نظر در سرنوشت اقوام مجرم و مفسد گذشته دستور می دهد که عبارت اند از: اعراف (۷) آیه های ۸۴، ۸۶ و ۱۰۳، یونس (۱۰) آیه های ۳۹ و ۷۳، نمل (۲۷) آیه های ۱۴ و ۵۱، قصص (۲۸) آیه ۴۰، صافات (۳۷) آیه ۷۳ و زخرف (۴۳) آیه ۲۵.

این دسته آیات نیز به خوبی بر قانون مندی جامعه دلالت دارد، زیرا در صورتی که بر جامعه و پدیده های اجتماعی، قانونی حکم فرما نباشد از سیر و نظر در آنها کشف قاعده و ضابطه، امکان نخواهد داشت و در این صورت، بصیرتی که قرآن مجید مدنظر دارد، حاصل نمی شود و انتخاب طریق صحیح زندگی میسر نخواهد بود. آیات سیر و نظر مستقیماً بر اشتراک جوامع در قانون مندی و دست کم در پاره ای از قوانین اجتماعی دلالت دارد و با توجه به این که در این آیات به عامل یا عواملی که منشأ چنین سرنوشتی شده است، از قبیل فساد، جرم و شرک پرداخته شده، نه تنها بر قانون مندی پدیده های اجتماعی دلالت دارد، بلکه نوع خاص قانون حاکم بر آن جوامع و جوامع مشابه ایشان را نیز بیان می کند.

این آیات، علاوه بر نکات یاد شده به سه نکته دیگر نیز اشاره دارد:

نخست، قابل کشف بودن قوانین اجتماعی است، زیرا اگر قوانین اجتماعی قابل کشف نباشند امر به سیر و نظر، لغو می باشد و سرزنش بر ترک آن، بی وجه خواهد بود، علاوه بر این، نتیجه ای که در آیه شریفه ۴۶/حج بر سیر و نظر حمل شده است، یعنی بصیرت درونی و درس آموزی از جریانات تاریخی، محقق نمی شود.^(۲) دوم، راه و روش کشف قوانین اجتماعی است که قرآن مجید علاوه بر وحی و دست کم برای تأیید حقایق و حیانی در این باب، سیر و نظر را راه مناسب می داند؛

۱- حج (۲۲) آیه ۴۶.

۲- بر این اساس، پیچیدگی پدیده های اجتماعی، تعدد عناصر به وجود آورنده آن و وجود عنصر آگاهی و اراده در پدیده های اجتماعی و سایر موانعی که در کتب جامعه شناسی به عنوان موانع کشف قوانین اجتماعی مطرح شده، کشف قوانین اجتماعی را دشوار می سازد، ولی غیر ممکن نخواهد ساخت. برای اطلاع از این موانع رک: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۱۰.

امری که به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام اگر به صورت دقیق و کامل صورت پذیرد به منزله آن خواهد بود که فرد با تک تک آن اقوام زیسته باشد و زندگی شان را مشاهده کرده باشد. آن حضرت، خطاب به فرزند ارجمندش می فرماید: «ای بنی ائی و ان لم اکن عموت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کأحدهم بل کائی بما انتهى الی من امورهم قد عمّرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلك من کدره و نفعه من ضره»^(۱).

سوم، موانع تأثیرپذیری و احیاناً فهم دقیق و صحیح جریانات تاریخی و قوانین اجتماعی حاکم بر پدیده‌های اجتماعی و جوامع انسانی که آیه شریفه «فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الی فی الصدور»^(۲) بدان اشاره دارد. طبق مفاد این آیه اگر کسانی با سیر و نظر در سرنوشت جوامع، تسلیم حقایق نمی‌شوند یا حتی اگر آمادگی سیر و نظر در سرنوشت امت‌ها و درس گرفتن از آن را ندارند، ریشه در کورباطنی شان دارد و گرنه دیده سر و ظاهرشان نابینا نیست تا نتوانند سرگذشت اقوام گذشته را مشاهده کنند.

مسئله مهم دیگری که در این جا قابل بحث و بررسی است این است که مقصود از سیر و نظر چیست و آیا سیر و نظر در آیه، با سیر و نظر در حدیث شریف نهج البلاغه یکی است؟ و آیا طریق سیر و نظر به معنای عدم کفایت بیانات وحی در این باب است؟ و در هر صورت، چه رابطه‌ای بین سیر و نظر و دیگر راه‌های شناخت حقایق و از جمله وحی و الهامات غیبی برقرار است؟ البته به لحاظ محدودیت حجم این مقاله و نیز استطرادی بودن این مسئله، نسبت به اصل بحث (قانون‌مندی جامعه) از آن صرف نظر می‌شود.

دسته چهارم: آیات عبرت

دسته دیگر از آیات دال بر قانون‌مندی جامعه، آیات عبرت و موعظه بودن قصص

۱- سید رضی، نهج البلاغه، کتاب ۳۱، شماره ۲۵.
 ۲- حج (۲۲) آیه ۴۶.

امم گذشته است. برخی آیات شریفه قرآن مجید به صراحت، دلالت دارد که ذکر سرگذشت امت‌های پیشین برای عبرت گرفتن و پندآموزی است و هم از این روست که در گزینش داستان‌های خاص، بخش‌های ویژه هر داستان، چگونگی بیان و مقدمه چینی و نتیجه‌گیری از آن، این روح سریان دارد و همه داستان‌ها با این صبغه و رنگ مطرح می‌شود.

این ویژگی، یکی از تفاوت‌های مهم داستان‌سرایی قرآن با سایر کتاب‌هاست. اگر بتوان واژه داستان‌سرایی را در مورد داستان‌های قرآن به کار برد، پرداختن به داستان‌ها همانند سایر موضوعات در متون دینی، به‌ویژه قرآن مجید جهت دار است و خود مقدمه برای هدفی دیگر (پندآموزی و انسان‌سازی) است.

عبرت گرفتن و پند آموختن به معنای شناخت قوانین حاکم بر موارد خاص از طریق بررسی و تأمل در آن‌ها، شمول آن قانون‌ها نسبت به جوامع کنونی و آینده، و منافات نداشتن آن قانون‌ها با اختیار و آزادی انسان‌هاست و گرنه اگر در مورد هر یک از امور یاد شده، تردید شود، عبرت‌آموزی میسر نخواهد بود. بر این اساس، آیاتی که به ذکر داستان‌های گذشته پرداخته و به عبرت‌آموزی از آن توصیه می‌کنند یا ذکر آن‌ها را به منظور عبرت‌آموزی می‌داند، به‌خوبی بر قانون‌مند بودن پدیده‌های اجتماعی دلالت دارد، گذشته از آن‌که امکان کشف آن قوانین، و عدم منافات آن با اختیار انسان را یادآور می‌شود.

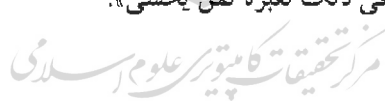
این آیات با پنج تعبیر عبرت، نکال، مثلات، موعظه و آیه مطرح شده است که در این جا به نمونه‌هایی از هر یک اشاره می‌شود:

۱. عبرت

«قد كان لكم آية في فتنين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله و اخرى كافرة يرونهم مثليهم رأي العين و الله يوئد بنصره من يشاء ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار.»^(۱)

در این آیه شریفه از جنگ دو گروه (یکی مؤمن و دیگری کافر) سخن به میان آمده است که طبق بیانات مفسران گران قدر، مقصود پیکار مسلمانان با کفار در جنگ بدر است.^(۱) هر چند صدر آیه، به یک جریان خاص اجتماعی در صدر اسلام ناظر است، ولی ذیل آن، که عبرت بودن آن را برای صاحبان بصیرت مطرح می‌سازد دلالت دارد که قانونی کلی و فراگیر نسبت به جوامع دیگر و پدیده اجتماعی جنگ در گروه‌های اجتماعی مشابه است، زیرا عبرت از ریشه عبور به معنای گذر و تجاوز است و به لحاظ آن که انسان از عمل یک فرد یا گروه و عقوبتی که در اثر آن دچارش شده عبور می‌کند و [یا تعمیم آن] به اقوام و افراد دیگری که همان عمل را انجام دهند، می‌رسد و در باب آنان نیز به همان سرنوشت حکم می‌کند، برپند گرفتن، عبرت اطلاق شده است.^(۲)

مشابه این آیه، آیات شریفه ۱۰۹-۱۱۱ یوسف است که ذیل آن می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب»^(۳) و نیز آیه شریفه ۲۶ نازعات که درباره هلاکت فرعون می‌فرماید: «ان فی ذلک لعبرة لمن یشی».



۲. نکال

«و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسثین * فجعلناها نکالاً لما بین یدیها و ما خلفها و موعظة للمتقین».^(۴)

واژه نکال از ریشه نگل به معنای مقید کردن و منع نمودن و بازداشتن است. و مقصود از آن، عقوبتی است که در مورد فرد مجرم صورت می‌گیرد تا از انجام عمل

۱- ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۹۳، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۸۹ و المنار، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲- ر.ک: مفردات راغب، ص ۳۲۰، ابن اثیر، نهایی، ج ۳، ص ۱۱۷۱، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۲۶ و مقایس اللغة، ج ۴، ص ۲۰۷-۸۱.

۳- گرچه برخی احتمال داده‌اند که ضمیر «فی قصصهم» به حضرت یوسف و برادرانش برمی‌گردد که در این صورت، جنبه فردی و احیاناً پدیده‌های گروهی آن قوی‌تر می‌شود و از قانون‌مندی جامعه در سطح کلان آن، دور می‌گردد، ولی ارجاع ضمیر به تمام جریانات یاد شده در آیات سوره یوسف که در برگزیده سرگذشت دیگر انبیا نیز می‌شود با ظاهر آیات سازگارتر است. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

۴- بقره (۲) ۶۶-۶۵.

ناشایستی که فرد مجرم انجام داده توسط دیگران جلوگیری شود و برای دیگران عبرت شود یا مانع انجام آن عمل توسط خود مجرم گردد.^(۱)

آیه شریفه از تخلف بهود که با سوء استفاده و حيله شرعی صید ماهی را که برای ایشان حرام شده بود مرتکب شدند و در نتیجه عصیان امر الهی، به بوزینگان خوار مبدل شدند، سخن به میان آورده و عقوبت ایشان را نکال برای معاصران ایشان و اقوام و گروه‌های اجتماعی آینده می‌داند. البته روشن است که اگر جوامع، قانون‌مند نباشند، عقوبت اصحاب سبت صرفاً یک جریان منحصر به فرد می‌شود و نمی‌تواند سبب خودداری دیگران از ارتکاب چنین اعمالی شود.

نظیر این آیه، آیات دیگری نیز در باب قانون‌مندی پدیده‌های اجتماعی، به‌ویژه از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی در قرآن وجود دارد.^(۲)

۳. مثلات

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ»^(۳).

مثلات، جمع مثله و از ریشه مثل گرفته شده و به معنای عقوبت‌هایی است که برای بازداشتن دیگران از اعمالی که در اثر آن عقوبت مورد نظر، متوجه مجرم شده است صورت می‌گیرد. گویا عقوبت مجرم، برای مرتکبان آن عمل ناشایست از جهت سرانجام، نمونه و الگو قرار می‌گیرد. راغب در مفردات می‌نویسد: «المثلة نعمة نزل بالانسان فيجعل مثلاً يرتدع به غيره و ذلك كالكال» و طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: «المثلات: العقوبات». بر این اساس، مفاد مثلات به مفهوم نکال، نزدیک می‌شود.

هنگامی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ کفار را از عقوبت‌های الهی نسبت به امم

۱- ر.ک: مفردات راغب، ص ۵۰۶، ابن الیر، نهاییه، ج ۵، ص ۱۱۶-۱۱۷ و مقایس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۳.

۲- ر.ک: نازعات (۷۹) آیه ۲۵، نساء (۴) آیه ۸۴، مزمل (۷۳) آیه ۱۲ و مائده (۵) آیه ۳۸.

۳- رعد (۱۳) آیه ۶.

گذشته بیم داد برخی کفار از روی استهزا به آن حضرت گفتند: از خداوند بخواه تا ما را عقوبت نماید. در چنین شرایطی آیه شریفه نازل شد و به ایشان هشدار داد که عقوبت‌هایی که موجب عبرت دیگران شد در مورد اقوام گذشته نازل شده است و از چنین درخواستی از سوی مشرکان به رغم آگاهی آنان از عقوبت‌های پیشینیان با شگفتی یاد می‌کند.^(۱) و در هر صورت، دلالت دارد که چنین عقوبت‌هایی به منظور عبرت گرفتن است و سرنوشتی که امم گذشته دچار آن شده‌اند برای این گروه از کفار نیز امکان وقوع دارد، زیرا جامعه و پدیده‌های اجتماعی، قانون‌مند و در نتیجه، تکرارپذیر است.

۳. موعظه

«و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جائک فی هذه الحق و موعظة و ذکری للمؤمنین».^(۲)

موعظه از وعظ به معنای تخویف^(۳) و یادآوری عواقب عملی، و نصیحت^(۴) یا منع و جلوگیری همراه با بیم دادن^(۵) گرفته شده است. و در هر صورت بر قانون‌مندی جامعه و پدیده‌ها دلالت دارد، زیرا نصیحت و ترساندن، به منظور هشدار دادن به خطرات نامطلوب یک عمل است و این امر در امور اجتماعی در صورتی امکان‌پذیر است که جامعه و پدیده‌های اجتماعی قانون‌مند باشد.

شایان توجه است که آیات دیگری نظیر همین آیه، در قرآن وجود دارد.^(۶) ممکن است گفته شود که موعظه بودن سرنوشت مجرمان برای دیگران، با احتمال رخ دادن آن‌ها نیز امکان‌پذیر است و در این صورت، قانون‌مندی جامعه را نمی‌توان از این آیات نتیجه گرفت. به عبارت دیگر، امکان دارد این آیات در صدد بیان این

۱- رک: سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

۲- هود (۱۱) آیه ۱۲۰.

۳- معجم مفایس اللغة، ج ۶، ص ۱۲۶.

۴- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۵.

۵- مفردات راغب، ص ۲۷۵.

۶- رک: بقره (۲) آیه ۶۶، آل عمران (۳) آیه ۱۳۸ و نور (۲۴) آیه ۳۴.

نکته باشند که در گذشته، اقوامی چنین اعمال ناشایستی را انجام دادند و مجازات شدند، شما هم احتمال بدهید که شاید به سرنوشت ایشان دچار شوید و چنان سرنوشتی برایتان پیش آید پس، از سرنوشت گذشتگان پند گیرید. در این صورت، قانون‌مندی جامعه به مفهوم قانون قطعی و تخلف‌ناپذیر به اثبات نمی‌رسد.

اما باید دانست که گرچه احتمال وقوع نیز می‌تواند از انجام چنین خلاف‌هایی جلوگیری کند و فی حد نفسه امکان دارد موعظه به لحاظ امکان وقوع عقوبت باشد، ولی لحن و ظاهر آیه آن است که مشابه چنین عقوبتی برای مرتکبان چنان اعمالی رخ خواهد داد. البته ضرورت ندارد که مشابهت کامل و همانندی تام بین عقوبت امت‌های گذشته و امت‌های آینده باشد، ولی عقوبتی که مانع و رادع فرد از انجام آن عمل شود باید مد نظر باشد و اگر صرف احتمال باشد با توجه به این که میزان احتمال هم مشخص نیست نقش موعظه بسیار ضعیف می‌شود.

۵. آیه

قرآن در آیات متعددی یادآور می‌شود که در سرنوشت امت‌های گذشته آیه یا آیاتی نهفته است و یا سرنوشت ایشان آیه است، نظیر آیه شریفه «و قوم نوح لما کذبوا الرسل اغرقناهم و جعلناهم آية للناس...»^(۱) هم چنین تعبیر آیه در آیه ۱۳ آل عمران نیز به کار رفته که در بحث عبرت گذشت.

کلمه آیه، سه کاربرد یا معنای متفاوت دارد، گرچه شاید بتوان هر سه را به یک معنا بازگرداند:

الف. ساختمان رفیع: «اتبنون بكل ربيع آية تعبون»^(۲).

ب. نشانه و علامت گویا: «و آية لكم الليل نسلخ منه النهار»^(۳).

ج. مایه پند و اندرز: «فاليوم ننجيک ببدنک لتکون لمن خلفک آية»^(۴) و^(۵).

۱- اعراف (۷) آیه ۱۳۷.

۲- شعراء (۲۶) آیه ۱۲۸.

۳- یس (۳۶) آیه ۳۷.

۴- یونس (۱۰) آیه ۹۲.

مقصود از آیاتی که بر وجود آیه یا آیات در سرنوشت ناگوار امت‌های گذشته دلالت دارد، معنا یا کاربرد سوم، یعنی مایه پند و عبرت است.^(۶)

ممکن است گفته شود در این آیات، مقصود از آیه و آیات نشانه است؛ یعنی نشانه قدرت خداوند و حقانیت پیامبران یا امری دیگر، و در این صورت، ارتباط آیه‌ها با مبحث قانون‌مندی جامعه از هم می‌گسلد. ولی باید توجه داشت که حتی اگر آیه به معنای نشانه باشد می‌تواند نشانهٔ هلاکت اقوام گذشته در اثر اعمال ناشایست یا مخالفت با پیامبران و نادیده گرفتن فرامین الهی باشد و در این صورت نیز قانون‌مندی جامعه را افاده می‌کند، زیرا مفاد آیه چنین می‌شود که در سرنوشت پیشینیان آیه و آیاتی است و شما با بررسی آن آیات و تأمل در سرنوشت ایشان به قانون حاکم بر سرنوشتشان پی برده و کشف آن قانون، موجب هدایت شما و بهره‌گیری از آن در انتخاب مسیر صحیح زندگی می‌شود. از این رو در سوره عنکبوت، آیه بودن را برای «قوم یعقلون» و در سوره ذاریات برای «الذین یخافون العذاب الالیم» می‌داند و در سوره طه می‌فرماید: «أفلم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون یمشون من مساکنهم ان فی ذلک لآیات لا ولی النهی».^(۷)

آیه بودن برای چنین کسانی - نه هر کس - و موجب هدایت بودن برای دیگران، معنایی جز این ندارد که فهم این جریانات در سعادت انسان مؤثر است، و مؤثر بودن در سعادت به آن است که جامعه، قانون‌مند باشد و اهل دل با تکیه بر آن، عبرت گیرند.

تبیین دیگری که برای آیه به معنای نشانه بودن قصص گذشته می‌تواند مطرح شود آن است که در این آثار به جای مانده، نشانه‌هایی از وجود چنین جامعه و ملتی است. در این صورت نیز با توجه به این که صرف اخبار از وجود چنین ملتی در بینش قرآنی چندان اهمیتی ندارد، بلکه اخبار از ملتی که در زندگی خود اعمالی داشته و

۵- رک: قاموس اللغة و اقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۵.

۶- بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷- طه (۲۰) آیه ۱۲۸.

در اثر آن هلاک شده‌اند و عبرت برای دیگرانند مهم است^(۱) - چنان‌که آیات با صراحت بر آن دلالت دارد - آیات یاد شده بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد. مشابه آیات یاد شده، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد.^(۲)

دسته پنجم: آیات ذکری و تذکره

این دسته از آیات قانون‌مندی جامعه، آیاتی است که سرنوشت امت‌های پیشین را برای امت اسلام بازگو کرده و آن را ذکری و تذکره می‌داند، نظیر آیه شریفه: «و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشاً فنقبوا فی البلاد هل من محیص * ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید».^(۳)

ذکری و تذکره از ریشه ذکر به معنای یادآوری است و نظیر واژه آیه، که به معنای عبرت می‌آید، این واژه نیز بر پند گرفتن و متذکر شدن دلالت دارد.^(۴) مفاد آیات بر این اساس، آن است که یادآوری قصص امم گذشته برای تأمل درباره ایشان و توجه به قانون‌مندی حاکم بر آن‌ها و درس آموختن و عبرت گرفتن از آن‌هاست و اگر جامعه، قانون‌مند نباشد چنین امری امکان‌ناپذیر است. مشابه این آیه نیز آیات دیگری وجود دارد^(۵) و به طور کلی می‌توان تمام آیاتی که داستان انبیای سلف را بیان می‌کند و با کلمه *اذ* یا *اذا* آغاز می‌شود، از این مجموعه دانست، زیرا چنان‌که مفسران و عالمان ادب گفته‌اند در این موارد، کلمه (اذکر = یاد کن و به‌خاطر آور) در تقدیر است^(۶) و با همان بیانی که گذشت به‌خاطر آوردن در این موارد، با قانون‌مندی جامعه ملازم است، زیرا هدف این آیات، صرف به‌خاطر آوردن آن اقوام و جریان‌اتشان نیست، بلکه توجه به اعمال، عواقب و رابطه اعمال و عواقب

۱- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶ و روح‌المعانی، ج ۷، ص ۷۶-۷۵.

۲- برای نمونه ر.ک: عنکبوت (۲۹) آیات ۱۹ و ۳۵، ذاریات (۵۱) آیه ۳۷، طه (۲۰) آیه ۱۲۸، قمر (۵۴) آیه ۱۵ و حجر (۱۵) آیه ۷۷.

۳- ق (۵۰) آیه‌های ۳۶ و ۳۷.

۴- ر.ک: قاموس اللغة و مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۰.

۵- ر.ک: هود (۱۱) آیه ۱۲، ابراهیم (۱۲) آیه‌های ۵ و ۶ و قمر (۵۴) آیه‌های ۵۱-۹.

۶- ر.ک: کتاب‌های ادبی، از جمله معنی البیب عن کتب الاعراب، ذیل واژه اذ، و کتب تفسیری، از جمله مجمع‌البیان.

ایشان به منظور کشف رابطه و درس گرفتن از آن است.

دسته ششم: آیات تعقل و تأمل

این دسته، آیاتی است که بر تعقل و تأمل نسبت به سرنوشت امم گذشته، تأکید و مردم را به آن تشویق می‌کند و یا بر ترک آن، مذمت و تحذیر می‌نماید، مانند آیات شریفه: «و ان لو طأ لمن المرسلین * اذ نجیناه و اهله اجمعین *.... و انکم لثمرون علیهم مصبحین * و بالیل افلا تعقلون»^(۱).

به طور مسلم، تعقل در باب امم گذشته از منظر قرآن کریم، اصالت و استقلال ندارد، بلکه به عنوان مقدمه امر دیگری مطرح است. اگر تأمل و تعقل درباره این امت‌ها به منظور فراگیری شیوه‌های ناشایست و اعمال نادرست ایشان باشد، بدون شک از دیدگاه قرآن امری ناشایست و زشت است که نباید صورت گیرد. و هم‌چنین تأمل در زندگی و سرنوشت ایشان صرفاً برای فهم داستان یک قوم خاص بدون هرگونه نتیجه‌گیری نیز مدنظر قرآن نیست، زیرا قرآن در بیان داستان ایشان دست به گزینش خاصی می‌زند و معمولاً اعمال نادرست، عقاید خرافی و سرنوشتی را که در اثر چنین عقاید و اعمالی گریبان‌گیرشان شد، مطرح می‌سازد. این‌ها نشان‌گر آن است که تعقل، به منظوری بردن به قانون‌مندی‌های حاکم بر ایشان و استفاده بهینه از این قانون‌مندی‌ها در جهت سعادت خود و دیگران است و این امر، بالملازمه بر قانون‌مند بودن پدیده‌ها و امکان کشف و به‌کارگیری آن‌ها دلالت دارد.

آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که با همین بیان، قانون‌مندی جامعه را مطرح می‌سازند.^(۲)

دسته هفتم: آیات عذاب و عقوبت

این دسته، آیاتی است که امت اسلام را به عذاب و عقوبتی همانند عقوبت و

۱- صافات (۳۷) آیه‌های ۱۳۳-۱۳۸.

۲- ر.ک: حج (۲۲) آیه‌های ۴۲-۴۶ و بوسف (۱۲) آیه ۱۰۹.

مجازات امت‌های پیشین تهدید می‌کند، مانند آیه شریفه: «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلَنَا لَوْطًا سِیءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا... * فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مَنْضُودٍ * مَسُومَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ.»^(۱) روشن است که اگر پدیده‌های اجتماعی به صورت تصادفی رخ دهند و قانونی کلی نداشته و قانون‌مند نباشند هر نوع تهدیدی در این قالب، امکان‌پذیر نیست یا لغو و بیهوده است. در مورد جمله اخیر این آیات شریفه «و ما هی من الظالمین ببعید» چند وجه ذکر شده است:

نخست، آن‌که مراد، بُعد مکانی باشد؛ یعنی قوم لوط که عقاب شدند در سرزمین دور که دست‌رسی به آن امکان نداشته یا بسی مشکل باشد، قرار ندارند^(۲) و ظالمان امت اسلام می‌توانند به آسانی به مکان ایشان سفر کرده و از نزدیک سرنوشت ایشان و هلاکتشان را مشاهده کنند که در این صورت گرچه امکان استفاده قانون‌مندی از آیات شریفه وجود دارد، ولی آیات یاد شده، در این دسته قرار نمی‌گیرد و از منظر کنونی نمی‌توان از طریق این آیات به قانون‌مندی جامعه رسید. ولی این احتمال با سیاق آیات سازگار نیست، زیرا در این صورت، بهتر بود مانند این آیه شریفه بفرماید: «و ما قر لوط منکم ببعید»^(۳) و تکیه بر ظلم در بیان نزدیکی مکان قوم لوط به کفار مکه با ضمیر مؤنث، وجه چندان مناسبی ندارد.

دوم، آن‌که مقصود «دور نبودن عقوبت در صورت ارتکاب جرم از سوی امت اسلام» باشد؛^(۴) به این معنا که اگر شما هم ظلم کنید به زودی گرفتار عقوبتی مشابه عقوبت قوم لوط خواهید شد که طبق بیانی که گذشت بر قانون‌مندی جامعه دلالت خواهد داشت.

سوم، آن‌که مقصود، صدور اعمال قوم لوط از ظالمان امت اسلام باشد؛ به این معنا که ظالمان امت اسلام نیز اعمالی نظیر اعمال قوم لوط خواهند داشت و این امر،

۱- هود (۱۱) آیه‌های ۷۷-۸۳.

۲- بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۵ و آلوسی، روح المعانی، ج ۶، جزء ۱۲، ص ۱۱۴.

۳- هود (۱۱) آیه ۸۹.

۴- بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۴۶۵؛ آلوسی، همان، ج ۶، جزء ۱۲، ص ۱۱۴ و مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۸۵.

بعید نیست. این احتمال، در روایتی که کلینی رحمته الله علیه در کتاب شریف کافی آورده، آمده است. متن روایت چنین است: عن ابی جعفر رحمته الله علیه قال: «... فقال الله عزَّ و جل لمحمد صلی الله علیه و آله: «ما هی من الظالمین بعید» من ظالمی امتک إن اعملوا ما عمل قوم لوط». (۱) طبق این بیان نیز آیه شریفه بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد، زیرا تعلیق الحکم علی الوصف، مشعر بالعلیه و مفاد آیه چنین می‌شود که ظلم امت اسلام، زمینه ساز آن است که ظالمان، مرتکب عمل قوم لوط شوند و این، یک رابطه کلی است که مفادش قانون‌مندی پدیده‌های اجتماعی است. (۲)

آیاتی که ذکر شد نمونه‌هایی از آیات قرآن شریف است که از آن‌ها به طور کلی قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌شود، ولی چنان‌که گفته شد از دو دسته دیگر از آیات نیز قانون‌مندی پدیده‌های اجتماعی را می‌توان نتیجه گرفت:

نخست، آیاتی که به بیان مصادیق و موارد قانون‌مندی جامعه می‌پردازد و قوانین خاص حاکم بر پدیده‌های اجتماعی و جوامع را بیان می‌کند که بررسی کامل آن‌ها نیازمند فرصتی دیگر و نوشته‌ای مفصل‌تر است.

دوم، آیاتی که هر چند قانون ویژه‌ای را بیان نمی‌کند و از اصل قانون‌مندی سخن نمی‌گوید، ولی مطلبی که در آیه بیان شده است جز با پذیرش قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی نمی‌تواند صادق باشد.

در پایان این بحث از هر دو دسته آیات یاد شده، یک نمونه ذکر می‌کنیم.

نمونه آیات بیان‌گر قوانین خاص: در آیات قرآن به کارکرد منفی کشمکش اجتماعی، (۳) کارکرد مثبت وفاق اجتماعی، (۴) آثار مثبت همبستگی اجتماعی (۵) و

۱- کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۵۴۶.
 ۲- احتمال ضعیف دیگری هست که مقصود از ظالمان، قوم لوط باشند که باز هم به همین بیان اخیر بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۸۵.

- 3- social conflict.
- 4- social consensus.
- 5- social solidarity.

یکپارچگی اجتماعی^(۱) توجه شده است. در یک تحلیل جامعه‌شناختی، گروه‌ها و جوامعی که دچار اختلاف بینش‌ها، ارزش‌ها و اهداف هستند، در مرحله عمل به ستیزه و نزاع روی می‌آورند. اعضای چنین جامعه‌ای نسبت به وظایفی که جامعه به دوش آن‌ها گذارده و نقشی که از ایشان انتظار دارد، سست می‌شوند و نیروهای اجتماعی به جای آن‌که صرف رشد و توسعه جامعه و پاسداری از ارزش‌های آن در برابر تهاجمات خارجی شود، در مسیر واداشتن گروه‌های دیگر به پذیرش مدعیات گروه خاص و درگیری و ستیزه با گروه‌های دیگر، ضربه‌زدن به آن‌ها و از صحنه خارج ساختن رقبا می‌شود. در چنین وضعیتی، جامعه دچار وقفه و رکود و حتی بحران‌های اجتماعی می‌شود و راه برای متلاشی شدن جامعه از درون یا تسلط بیگانگان از برون، باز می‌شود و در واقع، پایان عمر آن جامعه فرا می‌رسد. از این‌روست که ایادی استعمار جهت پیاده کردن اهداف شوم خویش، از قانون معروف و مشهور «تفرقه بینداز و حکومت کن» سود می‌جویند. قرآن مجید در مقام بیان این سنت، خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم».^(۲)

در این آیه شریفه از دو پیامد و اثر نامطلوب ستیزه‌جویی و کشمکش اجتماعی یاد شده است: نخست، اثر روانی آن، که سستی، بی‌ رغبتی، عدم احساس مسئولیت نسبت به انجام وظایف اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی است. و دوم، پیامد اجتماعی آن، که از بین رفتن اقتدار جامعه است. از بین رفتن وفاق اجتماعی^(۳) موجب بی‌اعتباری ارزش‌های مشترک شده و کنترل‌های اجتماعی قوت خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، ساخت جامعه درهم فرو

1- social Integration.

۲- انفال (۸) آیه ۴۶.

۳- ازگان «کشمکش اجتماعی»، «وفاق اجتماعی»، «همبستگی اجتماعی» و «یکپارچگی اجتماعی» اصطلاح‌های ویژه‌ای در علوم اجتماعی است. برای توضیح و اطلاع ر.ک: آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی؛ دونکن میشل، معجم علم الاجتماع؛ باقر ساروخانی، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی؛ جوزف روسک، و رواند وارن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی؛ حسین آریان‌پور، زمینه جامعه‌شناسی؛ بروس کونن، مبانی جامعه‌شناسی.

می‌ریزد، حیات اجتماعی از هم می‌پاشد و جامعه دچار بی‌سازمانی می‌گردد، یکپارچگی و انتظام جامعه از بین می‌رود و جامعه از حالت اعتدال، خارج گشته و بحران زده می‌شود و بحران اجتماعی، زمینه‌زوال جامعه از درون یا اضمحلال آن توسط نیروهای برونی را به همراه خواهد داشت. قرآن مجید از این حقیقت دوم با تعبیر «تذهب ریحکم» یاد می‌کند.

در آیه‌ای دیگر که از اختلاف و تفرقه نیروهای اجتماعی به عنوان یکی از عذاب‌های الهی سخن به میان آمده، خداوند این نکته را متذکر می‌شود که نتیجه اضمحلال و فاق اجتماعی آن است که گروه‌های اجتماعی به جان هم افتند و کمر به نابودی یکدیگر بندند. ممکن است گفته شود آیات یاد شده صرفاً بر امکان صدور چنین عملی یا تحقق چنین عقوبتی برای ظالمان دلالت دارد، در صورتی که قانون‌مندی جامعه ایجاب می‌کند که حتماً چنین عمل یا عقوبتی رخ دهد.

پاسخ آن است که اولاً: - چنان‌که در آغاز بحث گذشت - قانون‌مندی جامعه با معدّ و مقتضی یا شرط بودن موضوع برای محمول، یا مقدم برای تالی هم سازگار است و حتماً نباید به دنبال علل تامه و منحصره بود و ثانیاً: معنای بعید نبودن، زود دچار عقوبت شدن است نه تردید در وقوع آن؛ به عبارت دیگر، زود نبودن وقوع آن است، مانند بعید نبودن وقوع قیامت که در آیات شریفه به آن اشاره شده است، مانند: «قل ان ادری اقرب ام بعید ماتوعدون»^(۱)، «انهم یروثه بعیداً و نراه قریباً فسوف یعلمون»^(۲).

دسته هشتم: آیات مثل^(۳)

این دسته، آیاتی است که با به کار بردن واژه مثل به قانون‌مند بودن پدیده‌های

۱- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۹.

۲- معارج (۷۰) آیه ۶.

۳- کلمه «مثل» به معنای سخنی که درباره یک شیء گفته می‌شود، مشابه سخنی که درباره شیء دیگری گفته شده، شبیه یک چیز، توصیف یک چیز و عبرت برای دیگران آمده است. ر.ک: مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۲؛ ابن اثیر، نهج، ج ۴، ص ۲۹۵؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۵۰؛ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۱۸۴ و مفردات راغب، ص ۴۶۲.

اجتماعی اشاره می‌کند. این آیات را می‌توان در سه دسته جای داد:
الف. آیاتی که پس از بیان سرگذشت پیشینیان آن را مثل برای دیگران قلمداد می‌کند، مانند آیه شریفه: «و لقد ارسلنا موسى بآياتنا الى فرعون و قومه... * فلما اسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعين * فجعلناهم سلفاً و مثلاً للاخرين»^(۱)

مثل را چه به معنای نمونه و چه به معنای توصیف لحاظ کنیم، آیه شریفه بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد، زیرا در صورت اول، مفاد آیه چنین است که جریان فرعون و هلاکت او یک نمونه و الگویی رفتار ناشایست با پیامبران و عواقب و پیامدهای ناگوار آن است، و نمونه و الگو همواره امری قابل تکرار، و قالب قانونی دارد. و در صورتی که معنای توصیف بدانیم باز هم نتیجه این می‌شود که این جریان، توصیفی برای دیگران است؛ یعنی هدف از این داستان‌سرایی جلب توجه دیگران و عبرت و پند گرفتن ایشان است و چنان‌که در تفسیر شریف مجمع البیان آمده است «مثلاً للاخرين» به معنای «عبرة و موعظة للاخرين» می‌شود. مشابه این آیه نیز در قرآن وجود دارد.^(۲)

ب. آیاتی که پس از بیان سرانجام زندگی امم گذشته می‌فرماید برای دیگران هم همانند آن عقوبت‌ها وجود دارد، مانند: «افلتم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم دمر الله عليهم و للكاferين امثالها»^(۳).

این آیه شریفه، مانند برخی دیگر از آیات گذشته، صدر آن از جهتی و ذیل آن از جهت دیگر بر قانون‌مندی جامعه دلالت دارد. و موردنظر در این بحث، ذیل آیه می‌باشد که می‌فرماید: «برای کافران همانند عقوبت کفار پیشین خواهد بود».

ج. آیاتی که می‌فرماید برای امت اسلام مثل زده شده است و بعد، آن مثل و نمونه یا توصیف را که نمونه‌ای از سرگذشت امم گذشته است بیان می‌کند، مانند آیه شریفه: «ضرب الله مثلاً قرية كانت آمنة مطمئنة يأتونها رزقها رغداً من كل مكان فكفرت

۱- زخرف (۴۳) آیه‌های ۵۶-۴۶.

۲- نور (۲۴) آیه ۳۴.

۳- محمد (۴۷) آیه ۱۰.

بأنعم الله فإذاها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون ولقد جائهم رسول منهم فكذبوه
فاخذهم العذاب وهم ظالمون»^(۱).

بدیهی است مثل بودن چنین جامعه‌ای در صورتی رواست که پدیده‌های اجتماعی، قانون‌مند بوده و از قوانین مشترکی برخوردار باشند، در غیر این صورت با
اتفاقی دانستن پدیده‌های اجتماعی یا منحصر به فرد بودن و غیر قابل تکرار بودن
آن‌ها، مثل و نمونه معنا ندارد.

هم از این روست که پیامبرگرامی اسلام ﷺ مسجدی را که گروهی از منافقان بنا
کردند به عللی و از جمله آن‌که وفاق اجتماعی مسلمانان را از بین می‌برد خراب
نمود و قرآن مجید از آن با تعبیر: «مسجداً ضارراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارساداً
لمن حارب الله و رسوله»^(۲) مسجدی به منظور زیان زدن، کفر، تفرقه بین مسلمانان و
کمین‌گاه دشمنان خدا و رسول یاد کرد.

از سوی دیگر، قرآن مجید از همبستگی اجتماعی بین مسلمانان به عنوان یک
نعمت الهی یاد کرده است. خاطر نشان می‌شود که فقدان همبستگی اجتماعی بین
جامعه عرب پیش از اسلام، کانون آتشی بود که داشت آن جامعه را در کام خود فرو
می‌برد، اما جامعه عرب در پرتو اسلام و با دست‌یابی به وفاق اجتماعی از سقوط
حتمی و نابودی قطعی، نجات یافت. در این آیات، نظارت عمومی و کنترل
اجتماعی به منظور حفظ ارزش‌های مشترک و تقویت آن‌ها و پای‌بندی به محور
اصلی وفاق اجتماعی مسلمانان - که از آن با واژه «حبل الله؛ ريسمان الهی» تعبیر
می‌کند - به همگان توصیه شده و نسبت به از دست دادن وفاق اجتماعی هشدار
داده است: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذکروا اذکنتم اعداء فآلف بین قلوبکم
فاصبحتم بنعمته اخواناً و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته
لعلکم تهتدون» * و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر
و اولئک هم المفلحون * و لا تکتونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البينات و

۱- نحل (۱۶) ۱۱۲.

۲- توبه (۹) آیه ۱۰۷.

اولئك لهم عذاب عظيم؛^(۱) و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و بیاد آرید نعمت خدا را بر شما، آنگاه که با هم دشمن بودید پس در بین دل‌هایتان الفت افکند و به نعمت وی برادر یکدیگر شدید و آنگاه که در پرتگاه آتش (سقوط و نابودی) بودید و شما را از آن نجات داد. خداوند آیاتش را چنین برایتان بیان می‌کند تا رهیافته شوید. * از شما یان باید گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و ایشان رستگارانند. * و شما چونان کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف نمودند پس از آن که [به منظور هدایتشان] دلایل روشن بر ایشان آمد که آنان عذابی بزرگ دارند.»

نکته شایان کمال توجه در این باب آن است که قرآن مجید بر این باور است که وفاق اجتماعی تنها در صورتی به بهترین وجه و کامل‌ترین شکل آن امکان‌پذیر است که بر محور خدا و معارف و ارزش‌های نشأت گرفته از او بنیاد شود. در این صورت است که توزیع نقش‌ها و کارکردها و شیوه‌های مشارکت به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که کلیه افراد با اعمال خویش در بطن وفاق عام و فراگیر، یکپارچه می‌گردند و یکپارچگی^(۲) تام و کامل، همه افراد جامعه را فرا می‌گیرد، چنان که در صدر اسلام شاهد آن بوده و در جامعه آرمانی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوید داده شده است. بر این اساس، سایر محورهای وفاق اجتماعی، به ویژه محورهایی که از پشتوانه حقیقی برخوردار نیستند به طور کلی نفی می‌شوند یا در این چارچوبه پذیرفته می‌شوند. نمونه آیتی که قانون‌مندی از شرایط صدق آن به شمار می‌رود فراوان است.

یکی از نمونه‌های این دسته آیات را آیات شریفه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی می‌توان دانست، نظیر آیه شریفه: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و

۱- آل عمران(۳) آیه‌های ۱۰۳ تا ۱۰۵. در این آیه، جمله «وکنتم علی شفا حفرة من النار» اگر به بُعد معنوی و اخروی ناظر باشد، مقصود آن خواهد بود که شما در اثر کفر در لبه پرتگاه سقوط در آتش جهنم بودید، ولی اگر بُعد این جهانی منظور باشد آنچه در متن آمده مراد می‌باشد و بعید نیست که هر دو اراده شده باشد. در هر حال، سیاق آیات، دلالت دارد که بُعد این جهانی حتماً مورد نظر است.

یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون».^(۱)

اگرچه مفاد این آیه شریفه، دستور یا تشویق به ایجاد یک تشکل - هر چند ساده - برای انجام امر به معروف و دعوت به خیرات است، ولی روشن است که این دستور یا تشویق از سنخ واجب‌های تعبّدی نیست که صرف انجام آن به عنوان یک وظیفه فردی بدون در نظر داشتن ترتب آثار آن مدّ نظر باشد، بلکه تأثیر مثبت بر دیگران، هدف اصلی این فریضه الهی است. و به همین جهت در روایات فقهی برای انجام آن شرایطی ذکر شده که نشان‌گر مطمح نظر بودن آثار اجتماعی آن است، نظیر احتمال تأثیر، رعایت مراتب و مراحل که به خوبی نشان می‌دهد این حکم بیش از هر چیز در راستای پیش‌گیری و اصلاح مفاسد و انحرافات اجتماعی تشریح شده است. با توجه به آنچه گذشت اگر پدیده‌های اجتماعی و از جمله صلاح و فساد یک جامعه و بروز و افول انحرافات اجتماعی قانون‌مند نباشند و از سوی اتفاق و صدفه رخ دهند طبیعی است که قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری یا درمان نخواهند بود و در این صورت، این دستور اجتماعی در چنین شرایطی نمی‌تواند معنا و مفهوم درستی پیدا کند و دستوری لغو و بیهوده خواهد بود. پس قانون‌مندی جامعه یکی از شرایط صدق این دستور و فریضه مهم الهی است و دستور یا تشویق به این فریضه و به‌طور کلی تشریح آن با پذیرش و اعتقاد به قانون‌مندی پدیده‌های اجتماعی ملازم است؛ به بیان دیگر اگر خداوند متعال که به همه حقایق هستی و ربط و پیوندهای پدیده‌های جهان و از جمله پدیده‌های اجتماعی احاطه دارد، قانون‌مندی خاصی را بین پدیده‌های اجتماعی قرار نداده باشد و قانون‌مندی جامعه از مصادیق «أتبتون الله بما لا یعلم فی السموات و الارض» باشد و در عین حال فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به منظور اصلاح جامعه و زمینه‌ساز اجرای تمام حدود و احکام الهی تشریح فرماید، آن بینش با این تشریح ناسازگار است، زیرا لازمه این تشریح، آن است که بین انجام این فریضه و اصلاح جامعه، رابطه‌ای مثبت برقرار است و این یکی از

مصادیق قانون‌مندی جامعه است، در صورتی که طبق بینش اول چنین رابطه‌ای برقرار نیست. پس تشریح امر به معروف که یک امر انشایی است لازمه‌ای دارد؛ یعنی امر به معروف سبب اصلاح جامعه است که همان پذیرش قانون‌مندی جامعه است و مقصود از شرایط صدق نیز همین است.^{۳۳}



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتاب‌نامه

۱. آگ برن و نیم کوف؛ زمينه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس اميرحسين آريان پور، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۲. آلوسی، سيد محمود، روح المعانی فی تفسير القرآن و السبع المثانی، دارالفکر، بيروت ۱۴۰۸ هـ ق
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه و نگارش محمدعلی انصاری قمی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۳۷.
۴. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۶۷
۵. ابن درید، محمدبن حسن، جمهرة اللغة
۶. ابن منظور، لسان العرب
۷. ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعراب
۸. انیس ابراهیم، معجم الوسیط،
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف بتفسیر بیضاوی، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۰. خوزی سرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد
۱۱. درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت
۱۲. دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) داراحیاء التراث، بيروت، بی‌تا
۱۴. راغب اصفهانی، حسین، معجم مفردات القرآن، (مفردات راغب) مطبعة التقدم العربی، بيروت ۱۳۹۲ هـ ق
۱۵. رشیدرضا، محمد، المنار فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بيروت، بی تا

۱۶. روسک، جوزف و رولند وارن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۹.
۱۷. ژرژ گورویچ، مسایل جامعه‌شناسی امروز، مسائل جامعه‌شناسی قرن نوزدهم
۱۸. ساروخانی، باقر، دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
۱۹. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۵
۲۰. ساروخانی، باقر، فرهنگ علوم اجتماعی
۲۱. صدر، سید محمد باقر، المدرسة القرآنية، المؤتمر العالمی للامام الشهيد الصدر، قم
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۳. طبرسی، ابوالفضل، مجمع‌البيان لعلوم القرآن، مكتبة العلمية الاسلاميه، تهران، ۱۳۷۹
۲۴. فرهنگ جامعه‌شناسی، ابراهامز
۲۵. قاموس اللغة
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق
۲۷. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعلی توسلی و رضا فاضل، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۲.
۲۸. گولدنر، الوین واروه، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فزیده ممتاز، تهران، انتشار، ۱۳۶۸.
۲۹. لغت‌نامه دهخدا
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، المكتبة الاسلامية، تهران، ۱۳۶۲ ش
۳۱. معجم مقاییس اللغة
۳۲. میشل، دونکن، معجم علم الاجتماع، ترجمه احسان محمد حسن، بغداد، دارالرشید، ۱۹۸۰ م.
۳۳. نهج البلاغه



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی